



پیشینه تاریخی پرستش سه گانه خدا، مریم و مسیح

محمد رجب زاده

قرآن کریم در آیه ۱۶ سوره مبارکه مائده، اشاره به گروهی از مسیحیان دارد که در زمان حضرت عیسی (ع) به غیر خداوند عزوجل، حضرت عیسی و حضرت مریم را نیز به عنوان خدا می پرستیده اند.

و اذ قال الله يا عيسى ابن مريم ائت للناس اتخذوني و امي الهين من دون الله قال سبحانك ما يكون لي ان اقول ما ليس لي بحق ان كنت قلته فقد علمته تعلم ما في نفسي و لا اعلم ما في نفسك انك انت علام الغيوب. (مائده، ۱۱۶/۵)، و آنگاه که خدا به عیسی بن مریم گفت: آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را سوای الله به خدایی گیرید؟ گفت: به پاکی یاد می کنم تو را. نسزد مرا که چیزی گویم که نه شایسته آن باشم. اگر من چنین گفته بودم تو خود می دانستی زیرا به آنچه در ضمیر من می گذرد دانایی و من از آنچه در ذات تو است بی خبرم. زیرا تو داناترین کسان به غیب هستی.

این آیه به صراحت تثلیث رایج در آن زمان را مورد سؤال و نکوهش قرار می دهد. حال سؤالی که در این رابطه مطرح می شود آن است که این گروه سه گانه پرست کدام فرقه و یا چه کسانی بوده اند؟ آیا ذکر این مطلب فقط جهت تقبیح و برحذر داشتن مردم آن زمان از روی آوری به شرک بوده است؟ آیا این مطلب جهت آگاه ساختن حضرت عیسی (ع) از وضعیت مردم زمانش بیان شده است؟ یا این که چنین تثلیثی ریشه در واقعیتی تاریخی دارد؟

سال یازدهم، شماره ۳۴



پاسخ به این سؤال با توجه به این که در حال حاضر هیچ کدام از فرقه های مسیحی قائل به چنین تثلیثی نمی باشند و خدا را یگانه و فاقد شریک می دانند، پیچیده تر می شود. برخی از مفسران قرآن کریم در مقام پاسخگویی به این سؤال برآمده اند. امام فخر رازی در تفسیر «الکبیر» تنها به ارائه و طرح این سؤال بسنده کرده است. و بعضی همچون شیخ طوسی در «تبیان»، طبرسی در «مجمع البیان»، آلوسی در «روح المعانی»، طنطاوی در «جواهر» و مراغی در تفسیر «المراغی»، ضمن طرح سؤال توجیهاتی را برای فهم آیه ذکر می کنند. علامه طباطبایی نیز در تفسیر «المیزان» به ذکر دلایل و توجیهات نقل شده از محمد رشید رضا، صاحب تفسیر «المنار» و همچنین آلوسی اکتفا کرده است.

اما شاید از همه مستندتر و متقن تر پاسخ علی بن احمد بن سعید بن حزم الطاهری (م ۵۴۸ ه. ق)، است که در کتاب «الفصل فی الملل و الأهل و النحل»، ضمن بررسی مذاهب مختلف مسیحی به فرقه ای با نام «بربرانیه» اشاره می کند که به تثلیث و الوهیت خدا، مریم و مسیح، معتقد بوده اند. در این کتاب چنین آمده است:

...فرق منهم اصحاب اریوس و کان قسیسا بالاسکندریة و من قوله التوحید المجرّد و أنّ عیسی علیه السلام عبد مخلوق و أنّه کلمة اللّٰه تعالیٰ التي بها خلق السموات و الارض و کان فی زمن قسطنطین الأول بانی القسطنطینیة و أول من تنصر من ملوک الروم و کان علی مذهب اریوس هذا و منهم اصحاب بولس الشمشاطی و کان بطریقیا بأنطاکیه قبل ظهور النصرانیة و کان قوله التوحید المجرّد الصحیح و إنّ عیسی عبداللّٰه و رسوله كأحد الانبیاء علیهم السلام خلقه اللّٰه تعالیٰ فی بطن مریم من غیر ذکر و أنّه انسان لا آلهیة فیہ و کان یقول لا أدری ما الکلمة و لا روح القدس و کان منهم مقدونیوس و کان بطریقا فی القسطنطینیة بعد ظهور النصرانیة ایام قسطنطین بانی القسطنطینیة و کان هذا الملک اریوسیا کاتبه و کان من مقدونیوس هذا التوحید المجرّد و إنّ عیسی عبد مخلوق انسان نبی رسول اللّٰه کسائر الانبیاء علیهم السلام و إنّ عیسی هو روح القدس و کلمة اللّٰه عزّوجلّ و ان روح القدس مخلوقان خلق اللّٰه کلّ ذلك منهم البربرانیة و هم یقولون أنّ عیسی و امه آلهان من دون اللّٰه عزّوجلّ و هذه الفرقة قد بادت و عمدتهم الیوم ثلاث فرق...^۱؛ فرقه های مختلفی در دین مسیحیت وجود دارد که برخی مثل اصحاب اریوس به توحید الهی قائلند و حضرت عیسی را بنده

خدا و کلمه الله می دانند... و برخی مثل اصحاب بولس شمشاطی هستند که نیز به توحید قائلند و حضرت عیسی را بنده خدا و رسولی از رسولان الهی می دانند و اینان قبل از ظهور نصرانیت بودند، و جمعی از مقدونیوس بعد از ظهور نصرانیت بودند که قائل به توحید و بندگی حضرت عیسی و رسالت او و نیز روح القدس و کلمه الله بودن حضرت عیسی می باشند. و گروهی بربرانیه هستند که عیسی و مادرش را در کنار خداوند، اله می دانند و...

بنا به گفته ابن حزم فرقه بربرانیه در زمان وی منقرض شده بودند.

همچنین در صفحات ۱۶۵، ۲۲۰ و ۲۵۶ کتاب «الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح» تألیف احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحرانی (م ۷۲۸ هـ. ق)، نیز به فرقه ای با نام مریمانیه (معروف به مریمیین) اشاره شده است که معتقد به تثلیث و الوهیت خدا، مریم و مسیح بوده اند. به عنوان مثال، چنین آورده است:

... فبعث قسطنطين الملك إلى جميع البلدان فجمع البطاركة والأساقفة فاجتمع في مدينة زيقية بعد سنة و شهرين ألفان و ثمانیه و أربعون أسقفا و كانوا مختلفی الآراء مختلفی الأديان فمنهم من يقول المسيح و مریم إلهان من دون الله و هم المریمانیة و یسمون المریمیین و منهم من كان يقول ان المسيح من الأب بمنزلة شعله نار...؛ پادشاه قسطنطین دستور داد تمام اسقفها را گردآورند. پس از یک سال و دو ماه، ۱۴۰۸ اسقف بانظرات مختلف گردهم آمدند. گروهی از آنان می گفتند که: مسیح و مریم دواله در کنار خداوند هستند که اینان مریمانیه نامیده می شوند و گروهی مسیح را از پدر می دانند همچون شعله از آتش...

اگر چه مطالب فوق می تواند دلیلی بر وجود فرقه ای با اعتقاد به تثلیث و الوهیت خدا، مریم و عیسی در زمان حضرت عیسی (ع) باشد، اما این که این فرقه یا فرقه ها از چه زمانی موجودیت یافته اند و پیشینه تاریخی پیدایش آنها چگونه است، هنوز مشخص نشده، لذا به نظر می رسد که بررسی منابع و مدارک مسیحیان برای پاسخگویی به این سؤالات بیشتر مفید فایده باشد.

مطالعات انجام شده نشان داد پرستش «خدا، مادر و پسر» که ریشه اصلی اعتقاد به تثلیث و الوهیت خدا، مریم و مسیح است، برای اولین بار مربوط به مذهب بابل قدیم «Babylon» و حاکم آن زمان می شود.

پس از طوفان نوح(ع)، مردم نجات یافته از آن طوفان، در سرزمینی که بعداً بابل نام گرفت مستقر شدند. در ابتدای امر ایجاد امنیت و فراهم کردن محلی مناسب برای سکونت، کاری دشوار بود. در قرآن زمان نمرود (Nimrod) (یکی از نوادگان حضرت نوح)، که مردی شجاع و درشت جثه بود در جهت تامین امنیت و محل سکونت مردم تلاشی فراوان کرد. نمرود پس از چندی با سمیرامیس^۳ (Semiramis) ازدواج کرد. خانواده نمرود به جهت خدماتشان به مردم آن چنان مورد احترام قرار گرفتند که زمینه حکومت او و حتی پرستش نمرود به عنوان خدا فراهم گشت و به دنبال آن نمرود به عنوان اولین امپراطور بابل انتخاب شد. پس از گذشت مدتی از حکومت نمرود پرستش دست ساخته های بشر مجدداً رواج یافت (معلوم نیست که آیا نمرود مردم را به چنین امری دعوت کرد یا این که مردم از آئین حضرت نوح(ع) روی گرداندند و از نمرود درخواست آزادی از آن قوانین الهی را نمودند؟) و احترام به نمرود به عنوان «اطلس» (Atlas) کسی که می تواند آسمان ها را بر شانه هایش حمل کند و جدا کننده زمین و آسمان باشد، جایگاه خاصی پیدا کرد. بدین ترتیب کفر و الحاد، مجالس شهوترانی و عیاشی و فساد گسترش یافت. در پی ایجاد چنین وضعی، شم (Shem) (از فرزندان حضرت نوح(ع) و عموی بزرگ نمرود) به مخالفت با برادر زاده اش برخاست و در حین سفر نمرود به مصر او را بازداشت و مورد محاکمه قرار داد. ظاهراً نمرود پایان عمر خود را در حبس گذراند. پس از مرگ نمرود، مردم در مرگ او عزادار شدند و این مصادف با تولد نوزاد سمیرامیس بود که تموز (Tammuz) نامیده شد. سمیرامیس از فرصت استفاده کرد و برای حفظ موقعیت خودش و انتقام از شم، چنین ادعا کرد که اولاً او به عنوان همسر نمرود خدا، یک «الهه» است و دوم اینکه روح نمرود در پسرش تموز، «حلول» (Reincarnation) کرده است^۴ و این در واقع تجدید حیات نمرود است که به وسیله روح القدسی که در رحم سمیرامیس زندگی می کند، تحقق یافته است.

با این ایده جدید سمیرامیس، پرستش نمرود به پرستش سه گانه (Trinity) خدای پدر (نمرود)، خدای پسر (فرزندش سمیرامیس) و روح القدس (که در رحم سمیرامیس زندگی می کند) تغییر یافت.

سمیرامیس این طرز تفکر را به عنوان یک مذهب ترویج کرد. از جمله مواردی که در این مذهب مورد توجه بود، می توان به موارد زیر اشاره کرد: اعتراف به گناه، امتناع از



ازدواج برای روحانیون، قربانی کردن بچه ها، اجتماعات سری، مرگ به وسیله صلیب، واسطه بودن الهه مادر (سمیرامیس) بین خدا و مردم و این که تنها الهه مادر است که می تواند بر پسر خود نظارت کند. به مرور زمان و با ترفندهای سمیرامیس چیزی نگذشت که از «خدای پدر» نامی بیش باقی نماند و آنچه که موضوع اصلی پرستش قرار گرفت، مادری بود که فرزند کوچک خود را در آغوش گرفته است در حالی که نقش و اهمیت مادر بسیار مهم تر از فرزندش است. به دنبال آن تصاویر و مجسمه های متعددی از این الهه مادر و خدای حلول یافته در دستانش طراحی و ساخته شد که آثار فراوانی از این موارد در بابل قدیم به دست آمده است. با مهاجرت بابلی ها به نقاط مختلف جهان، تدریجاً پرستش مادر و فرزند نیز گسترش یافت که آثار این پرستش در بسیاری از تمدن های کهن به یادگار مانده است. الهه مادر به تنهایی و یا همراه با فرزندش به اشکال و با نام های بسیار متنوعی در تمدن ها و مذاهب مختلف مورد پرستش و احترام بوده اند. غالباً نماد مادر «ماه» و نماد فرزندش «خورشید» بود. آلمانی های باستان این مادر و فرزند را به نام هرثا (Hertha) می پرستیدند، اسکاندیناوی ها مادر و فرزند را دیزا (Disa) می گفتند. مادر مصری به ایسیس (Isis) و فرزندش را به اسیریس (Osiris) یا هوروس (Horus) معروف بودند. در هند مادر و فرزند به دواکی (Devaki) و کریشنا (Krishan) مشهور بودند و امروزه هم با عنوان ایسی (Isi) و ایسوارا (Iswara) پرستیده می شوند. در آسیا با نام سیبل (Cybele) و دایوس (Deoious) شناخته می شدند و در روم به عنوان فرتونا (Fortuna) و ژوپیتر (Jypiter) پرستیده می شدند. رومی ها به آنها سرس (Ceres) می گفتند و یا مادر را ایرن (Irene) و فرزندش را پلوتوس (Plutus) می نامیدند.

در هر صورت این آئین غیر الهی تا زمان ظهور مسیح به عنوان آئینی پر طرفدار وجود داشته است. در جریان دست اندازی حکام رومی (که عموماً از متولیان دین مسیح به شمار می رفتند) بر مذاهب مسیحی خصوصاً فرقه کاتولیک، حاکمان رومی پیوند بین مسیحیت و آئین پرستش الهه مادر و فرزند را شیوه مناسبی برای جذب مردم و گرویدن به دین مسیح دانستند و سعی کردند به نوعی بین مسیحیت، و آن آئین غیر الهی رابطه برقرار کنند. آنها کوشیدند با قبول آداب رایج در آئین پرستش مادر و فرزند و پیوند خرافات آنها با مسیحیت، عده بیشتری را تابع مسیحیت آن هم از نوع کاتولیک رومی، کنند. اما چه کسی می توانست جایگزین مادر بلند مرتبه مکتب کفر شود؟



مریم، مادر عیسی بهترین جایگزین بود.

به تدریج آن چنان خرافات و عقاید مذهب کفرآمیز بابلی در دین مسیحیت رسوخ کرد که در قرن پنجم میلادی دکترین مریمیست (Mariamist) با اعتقادی مبنی بر تثلیث و الوهیت خدا، مریم و مسیح شکل گرفت. این اعتقاد تا پایان قرن هفتم میلادی نیز وجود داشت اما پس از آن با اصلاحات دینی که به خصوص در رابطه با فرقه کاتولیک صورت پذیرفت، از میان رفت. البته هنوز هم رگه‌هایی از آن اعتقاد شرک آمیز را در القاب و اسامی نسبت داده شده به حضرت مریم همچون «مادر خدا» (Mother of god) و ملکه بهشت (Queen of Heaven) و مراسم عبادی مربوط به ایشان می‌تواند یافت. این امر موجب اختلافات بسیار شدیدی بین فرقه‌های پروتستان و ارتدوکس با فرقه کاتولیک شده است.

در هر صورت باید اذعان داشت که احتمالاً از پایان قرن هفتم میلادی به بعد هیچ فرقه و یا گروه خاصی به طور رسمی قائل به پرستش حضرت مریم به عنوان خدا و یا جزئی از خدای سه گانه نبوده است و مقالات متعددی نیز از سوی مسیحیان به چاپ رسیده که تلاش تمامی آنها توجیه نسبت به القاب کفرآمیز به حضرت مریم است و به روش‌های مختلف سعی دارند که این مسأله را از پرستش حضرت مریم به عنوان خدا جدا کنند. از طرفی هنوز هم در نوشته‌هایی دیده می‌شود که قصد دارند مردم را از اعتقاد مشرکانه «مریم خداست» برحذر دارند.

در پایان، بیان این مطلب ضروری به نظر می‌رسد که، قرآن برای قصه‌ها و داستان‌هایش نیازی به تأیید تاریخی ندارد و در حقیقت این تاریخ است که باید از قرآن تأیید بگیرد. غیر ممکن است که انبیای الهی در منطق نبوت، برای بیان یک حقیقت از امری واقع نشده و یا دروغ، حتی به صورت تمثیل، استفاده کنند. و شکی نداریم که تمام قسمت‌های قرآن، عین واقعیت است. اما اقتضای هر تحقیق علمی، بررسی منابع و مدارک و پژوهش در راستای پاسخگویی به سئوالات مدنظر می‌باشد.

۱. علی بن احمد بن سعید بن حزم الطاهری، الفصل فی الملل و الأهل و النحل / ۴۷.

۲. احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الخرنانی، الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح / ۲۲۰.

۳. در بعضی از منابع، سمیرامیس به عنوان مادر نمرود معرفی شده است که با او ازدواج می‌کند.

۴. احتمالاً در تاریخ، اولین باری است که کلمه «حلول» با این مفهوم به کار رفته است.